

متناسب‌سازی نظام انتخاباتی با ارزش‌های قانون اساسی و وضعیت چندقومی کشور (با تأکید بر انتخابات ولسی جرگه)

محمداسحاق عارفی*

چکیده

این نوشته در صدد برآمده است تا ضرورت اصلاح نظام انتخاباتی کشور را مورد تأکید قرار داده و بر بنیاد آن متناسب‌سازی نظام انتخاباتی کشور را بر اساس ارزش‌های قانون اساسی و وضعیت چندقومی کشور تبیین نماید. هم‌راستا با همین مسأله مبانی حقوقی تغییر و متناسب‌سازی نظام انتخاباتی را همراه با محورهای مهم اصلاحاتی، تشریح نموده است.

واژگان کلیدی: نظام انتخاباتی، مبانی حقوقی، متناسب‌سازی، وضعیت چندقومی کشور.

مقدمه

انتخابات برجسته‌ترین نماد نظام‌های مردم‌سالار و دموکراتیک سیاسی محسوب می‌شود و

* نویسنده، پژوهشگر و استاد دانشگاه.

تمثیل عینی حاکمیت‌های مردم‌سالار است که بدون آن هیچ نظامی را نمی‌توان به عنوان نظام سیاسی دموکراتیک مورد شناسایی و پذیرش قرار داد. بنابراین، انتخابات خود از معیارهای عینی اقتدار سیاسی مشارکت‌پذیر می‌باشد که توسط آراء گروه‌های انسانی سرزمینی تمثیل می‌شود.

با این تحلیل از پدیده انتخابات می‌توان این نکته را مورد توجه قرار داد که ماهیت غیراقتداری و مردم‌سالارانه نظام سیاسی کشور در گرو برگزاری انتخابات و تمهید زمینه‌های حضور و مشارکت گسترده و عادلانه شهروندان افغانستان در جهت ایجاد نهادهای قدرتمند و توانای حاکمیت می‌باشد. به بیان دیگر، نظام سیاسی جمهوری اسلامی کشور مبتنی بر اراده مردم و گروه‌های انسانی سرزمینی افغانستان ایجاد شده و مشروعیت ملی و بین‌المللی آن بر بنیاد حضور و تأیید آحاد شهروندان‌شان بنا یافته است. در چنین صورتی اگر زمینه‌های مشارکت و حضور مردم در تأسیس و ایجاد نهادهای حاکمیت بوسیله انتخابات تمهید نگردد، فروپاشی تدریجی نظام سیاسی از برآیندها و نتایج مستقیم و بی‌واسطه آن خواهد بود. بنابراین، انتخابات به نماد عینی نظام سیاسی کشور تبدیل گردیده که از یکسو به عنوان روشی برای استیفای حقوق اساسی شهروندان مهیا گردیده و از سوی دیگر تضمین گران‌سنگی برای حفظ ثبات، آرامش، صلح، توسعه و محافظت پایدار و درازمدت از نظام سیاسی مردم‌سالار کشور به حساب می‌آید. لهذا نظام انتخاباتی متناسب با وضعیت متکثر کشور که بوسیله آن انتخابات عمومی و عادلانه برگزار گردد، از ضرورت‌های بنیادین کشور و نظام سیاسی ما خواهد بود.

الف. ضرورت بحث

بحث متناسب‌سازی نظام انتخاباتی از آن جا ناشی می‌شود که در انتخابات قبلی، بویژه در انتخابات نمایندگان مجلس شورای ملی، نابسامانی‌های حقوقی و سیاسی قابل توجهی صورت گرفت که در نتیجه آن گروه‌های بسیاری از شهروندان کشور از حقوق و امتیازات شهروندی‌شان محروم گردیدند و آراء بسیاری دیگر بدون اثر حقوقی معین که لازمه ذاتی رأی به شمار می‌رود، در صندوق‌ها ریخته شد. بسیاری از آرا یا برای نامزدانی واریز گردید که نیاز به آن نداشت و بدون آن نیز چوکی نمایندگی را می‌توانستند بدست بیاورند و یا برای نمایندگانی

ریخته شد که در چنین سیستمی قابلیت رأی‌ابی به پارلمان را نمی‌توانستند بدست بیاورند. به بیان واضح‌تر، نظام انتخاباتی ظرفیتی را ایجاد نتوانسته بود که شهروندان کشور نمایندگان واقعی‌شان را از درون این سیستم گزینش و انتخاب نمایند؛ بلکه انتخاب به عنوان یک حق اساسی با امتناع جدی مواجه بود که در نتیجه آن آراء مردم بدون اثر حقوقی معین به صندوق‌ها واریز گردیده و به نماینده، تصمیم و یا نهادهای مدنی، حقوقی و سیاسی تبدیل نگردیده و از ارزش ذاتی خود تهی گردید.

چنین نتایجی به این دلیل بوجود آمد که در نظام انتخاباتی کشور اصول همچون اصل نمایندگی، حفظ و صیانت از ارزش ذاتی رای و اصلی حق استیفای شهروندان از حقوق انتخاباتی‌شان بصورت بایسته و کافی مورد توجه واقع نگردیده بود. نظام انتخاباتی بدون در نظر داشت و رعایت لازم اصول و مبانی حقوقی از یک سو و بدون در نظر گرفتن وضعیت متکثر قومی، زبانی، مذهبی و اجتماعی کشور از سوی دیگر، سیستم انتخاباتی طراحی و ایجاد کرد که رای بسیاری از شهروندان کشور به نتایج دلخواه و مبتنی بر اراده آزاد آنان منتهی نگردید. این پیامد اولاً حق انتخاب بسیاری از شهروندان کشور را ضایع نموده و ثانیاً مشروعیت لازم سیاسی را که نهادهای حاکمیت کشور افغانستان به آن نیازمند می‌باشند، دچار تردید و تزلزل جدی نمود.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

از همین روی متناسب‌سازی نظام انتخاباتی با ارزش‌های قانون اساسی و وضعیت چندقومی کشور ضرورت قابل توجهی را موجب شده است تا از یکسو گزینش نمایندگان مردم بدور از تردیدها و چالش‌های انتخاباتی صورت گرفته و از سوی دیگر ارزش حقوقی آراء شهروندان تحت صیانت قرار گرفته و به ایجاد و تأسیس نهادهای حقوقی، مدنی و سیاسی کشور منتهی گردد. نظام انتخاباتی به گونه‌ای نباشد که آراء مردم بدون اثر حقوقی معین و نتیجه ملموس حقوقی در خلاء ریخته شود. بر همین اساس، رعایت اصول و مبانی چون استیفای حق رای، رعایت اصل نمایندگی و حفظ ارزش ذاتی رای که ناشی از ارزش‌های قانون اساسی و مطابق با وضعیت چند قومی کشور باشد در ساختن نظام انتخاباتی مؤثر می‌باشد تا در پرتو چنین اصول و مبانی نتایج چون متناسب‌سازی حوزه‌های انتخاباتی با وضعیت حضور گروه‌های قومی، زبانی

و مذهبی کشور تمهید و امکان قابلیت انتقال رأی و چینش میکانیزمی که پروسه رأی‌گیری را از تخریفات انتخاباتی محافظت نموده و نظام انتخاباتی کشور را به سمت اصلاحات و ملی شدن به پیش ببرد، بوجود بیاید.

ب. مبانی حقوقی متناسب‌سازی نظام انتخاباتی

۱. استیفای حقوق انتخاباتی شهروندان

تمهید زمینه استیفای حقوق شهروندی یکی از مهمترین وظایف و مکلفیت‌های دولت بشمار می‌آید که تمامی نظام‌های سیاسی دموکراتیک به انجام آن متعهد می‌باشد. به دلیل اینکه دولت‌هایی که بر اساس انتخابات و بر مبنای قرارداد اجتماعی شکل گرفته‌اند، هدفی جز استقرار صلح و امنیت، حفظ منافع عمومی، اجرای قانون و احتراز از بی‌نظمی و صیانت از آرمان‌های جامعه، اختیارات و صلاحیت دیگری ندارند.^۱ بر اساس چنین فهمی از مکلفیت‌ها و صلاحیت‌های دولت و حکومت به این نتیجه می‌رسیم که دولت تنها در چارچوب اختیاراتی که به او واگذار شده است، می‌تواند اعمال اقتدار و سلطه نماید و هیچ زمانی حق تعدی از صلاحیت‌های واگذار شده را دارا نیست. بر اساس چنین تحلیلی، حکومت‌ها بیشتر دارای مکلفیت است تا سلطه و اقتدار غیرمحدود و مهارنشده. از همین روی حکومت وظیفه دارد که از حقوق و آزادی‌های ملت صیانت نموده و زمینه را به گونه‌ای تمهید نماید تا گروه‌های انسانی سرزمینی بهتر بتوانند از حقوق و آزادی‌های خود بهره‌برداری نموده و حقوق‌شان را مورد استیفاء قرار دهند.

حق انتخاب نیز یکی از حقوق برجسته سیاسی شهروندان و اتباع کشورها است که بر اساس آن حکومت‌ها و سازمان‌های سیاسی بوجود آمده و بر همان اساس دولت‌ها مکلفیت می‌یابند که زمینه بهره‌وری و استیفای حقوق مصرّح قانونی، از جمله حق انتخاب ملت را به بهترین صورت ممکن آماده نموده و مشروعیت نهادهای حاکمیت و اقتدار سیاسی‌شان را با اخذ آرای درست و واقعی مردم تأمین نمایند. به همین دلیل طراحی و ساختن نظام انتخاباتی که زمینه استیفای حق انتخاب مردم را فراهم، ارزش ذاتی آراء را حفظ و صیانت نموده و نمایندگی واقعی ملت

۱. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ص ۶۴، ۱۳۸۰.

را تأمین نماید، از ضرورت‌های ابتدایی هر نظام سیاسی می‌باشد تا از یک سو مشروعیت خویش را با اخذ آرا واقعی مردم تضمین نماید و از سوی دیگر زمینه استیفای حقوق شهروندی شهروندان را به عنوان مسئولیت اصلی‌اش تمهید نموده باشد. قانون اساسی افغانستان نیز بر همین اساس اجرا و تطبیق حقوق مصرح قانونی اتباعش را از وظایف و مکلفیت‌های اساسی دولت و نظام سیاسی خوانده^۱ و بر همین اساس قانون انتخابات را مؤظف کرده است تا با اتخاذ بهترین تدبیر، نظام انتخاباتی را که نمایندگی عمومی و عادلانه مردم افغانستان را تأمین می‌نماید، تدوین نماید.^۲

قانون اساسی به عنوان بالاترین سند ملی، انتخاب را از یک سو، به عنوان یک حق سیاسی مورد تأیید قرار داده و دولت را مؤظف به اجرا و تطبیق آن نموده است و از سوی دیگر عمومیت و عادلانه بودن را به عنوان شاخصه‌های برگزاری انتخابات توصیف کرده است. بنابراین، ضروری است که نظام انتخاباتی، میکانیزم و سازوکاری را تدارک نماید که رأی‌گیری در درون چنین نظامی به سمت فراگیری و عادلانه بودن انجام پذیرد. در سیستم انتخاباتی موجود اما، خصوصیت فراگیری و ویژگی عادلانه بودن انتخابات امکان تطبیق و اجرای کامل را دارا نمی‌باشد. به همین جهت تأسیس نظام انتخاباتی متناسب با وضعیت متکثر اجتماعی و رعایت معیارهای فراگیری و عادلانه بودن انتخابات، ضرورت یافته است.

تأسیس ۱۳۹۴

۲. رعایت اصل نمایندگی

چنانچه روشن است، انتخابات، میکانیزمی است که بوسیله آن مردم و شهروندان هر کشور نمایندگان خود را برای حضور در موقعیت‌های منظور شده از سوی موکلان‌شان گزینش و انتخاب می‌نمایند. با این توضیح که اصل انتخابات به دلیل اینکه حضور و اعمال اراده صاحبان رأی را تمهید می‌نماید، برجستگی یافته و خود به نماد دموکراسی تبدیل شده است. این مفهوم به خصوص در انتخابات‌های سیاسی چون ریاست جمهوری و مجلس شورای ملی هر کشور تجلی و عینیت بیشتری می‌یابد. قانون اساسی افغانستان به تبعیت از چنین رویکردی نسبت به

۱. قانون اساسی افغانستان، ماده پنجم، مصوب ۱۳۸۳.

۲. قانون اساسی افغانستان، ماده هشتاد و چهارم، مصوب ۱۳۸۳.

پدیده انتخابات، اصل نمایندگی را مورد توجه و در ماده‌های متفاوتی از قانون اساسی مورد تأکید قرار داده است. قانون اساسی در ماده چهارم، حاکمیت ملی کشور را محصول اراده مستقیم و یا اراده‌های با واسطه شهروندان کشور دانسته و تصریح می‌نماید که: «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم و یا توسط نمایندگان خود، آن را اعمال می‌نماید».^۱ اعمال حاکمیت ملی که از طریق نمایندگان ملت به مرحله عمل می‌رسد، بدون شک از معبر انتخابات و میکانیزم نظام‌های انتخاباتی کشور عبور می‌نماید. بنابراین، اصل نمایندگی از اصول مسلم و غیرقابل انکار است که نظام‌های انتخاباتی برای آن تدوین و ایجاد شده است. همین معنا در ماده هشتاد و یک قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفته و با صراحت بیشتری اصل نمایندگی در انتخابات را مورد تصریح قرار داده است. ماده هشتاد و یک قانون اساسی که راجع به جایگاه مجلس شورای ملی در ساختار نظام سیاسی کشور اشاره دارد، تصریح می‌کند که: «شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان بحیث عالی‌ترین ارگان تقنینی، مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند... و اعضای نمایندگان از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سرّی و مستقیم انتخاب می‌گردند».^۲ این ماده قانون اساسی با شفافیت و وضاحت کافی بر اصل نمایندگی در انتخابات به خصوص انتخابات شورای ملی تأکید نموده است. گذشته از تصریحات قانون اساسی به عنوان سند و وثیقه لازم‌الاجرای ملی، معنای مفهومی دیگری را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد که ایجاد و تأسیس نهادهای قدرت در درون سیستم سیاسی کشور، باید با اراده‌های عینی و واقعی تک‌تک شهروندان کشور صورت گیرد و اصولاً مشروعیت ایجاد نهادهای حاکمیت بر بنیاد اراده‌های سیاسی و مدنی گروه‌های انسانی سرزمینی باید عینیت بیابد که در غیر این صورت اصل نمایندگی مورد خدشه قرار گرفته و نهادهای حاکمیتی از مشروعیت کافی و لازم برخوردار نخواهند بود.

نتیجه‌ای که از تصریحات و معانی مفهومی مواد قانون اساسی و اصل نمایندگی در انتخابات بدست آورده می‌شود این است که نظام انتخاباتی کشور به صورتی طراحی و تنظیم شود که قاطبه ملت از ظرفیت آن برای گزینش و انتخاب نمایندگان شان کمال استفاده را ببرند. به این

۱. قانون اساسی افغانستان، ماده چهارم، مصوب ۱۳۸۳.

۲. قانون اساسی افغانستان، ماده هشتاد و یکم، مصوب ۱۳۸۴.

معنا که نظام انتخاباتی کشور به گونه‌ای طراحی شود که تمام اقشار اجتماعی، اصناف، اقوام، مذاهب و صاحبان سلاطین و آرای متفاوت سیاسی، مدنی، فکری و قومی متکثر کشور بتوانند افرادی را که به صورت واقعی از آرمان‌ها و مطالبات قانونی آنان نمایندگی می‌توانند، گزینش و انتخاب نمایند. نظام انتخاباتی به گونه‌ای نباشد که به نحوی دموکراسی آئینی را به نمایش گذاشته و سیستم انتخاباتی خود وسیله تبعیض، حق‌کشی و اقتدار گروهی نامشروع در کشور قرار بگیرد. به بیان دیگر، نظام انتخاباتی کشور باید به صورت طراحی و ایجاد شود که آراء و تصامیم تمامی گروه‌های قومی، زبانی، مذهبی، سیاسی و مدنی کشور سهم عینی در ایجاد و تأسیس نهادهای مدنی، سیاسی، رفاهی، اقتصادی و اداری کشور از طریق نمایندگان واقعی‌شان داشته باشد که اگر چنانچه آراء شهروندان در پیچ و خم‌های نظام انتخاباتی تبدیل به نماینده واقعی و در نتیجه نهادهای اجتماعی نگردد، از یک سو وجدان عمومی شهروندان به اضطراب و تردید کشیده شده و از سوی دیگر بنیادهای مشروعیت‌ساز حاکمیت و نظام سیاسی کشور به فروپاشی تدریجی نزدیک خواهد شد؛ در عین حال که حاکمیت با چنین عملی زمینه‌های اجرا و استیفای حقوق شهروندی را از بین برده و ملت خویش را از اساسی‌ترین حقوق‌شان محروم کرده است.

تدوین نظام انتخاباتی جامع و فراگیر نه تنها زمینه‌های حقوقی لازم را دارا است که چارچوبه‌ها و اسناد فرادستی مهم و لازم‌الاجرای وجود دارد که بر تدوین نظام انتخاباتی متناسب با وضعیت اجتماعی کشور تأکید می‌نماید. از همین رو حکومت وحدت ملی ملزم می‌باشد که تمامی نهادهای مدنی و سیاسی کشور را در تطابق با اسناد و چارچوبه‌های فرادستی ایجاد و تدوین نماید. در همین راستا قرارداد بُن به عنوان اولین سند مشروع بین‌المللی که منازعه خونین کشور را تا حدودی به سمت صلح و همگرایی به پیش راند، وضعیت اجتماعی کشور را بر بنیاد به رسمیت شناختن اقوام کشور علنی و به صورت صریح و بدون کدام مجامله و لفافه‌ای تبیین و توصیف نموده و مشارکت شهروندان را در ساختار اجتماعی جدید کشور بر بنیاد تقریبی حضور اقوام امکان‌پذیر دانسته است. در پیرو آن، قانون اساسی جدید کشور که با اجماع ملی به تصویب رسید نیز حضور اقوام را در ایجاد نهادهای مدنی و سیاسی کشور به رسمیت شناخته و

متغیر اقوام را به عنوان تأثیرگذارترین متغیر در معادلات ملی مورد تصریح و قانون‌انگاری قرار داد. از همین روی قانون اساسی، مهمترین نهاد مدنی و سیاسی کشور، حاکمیت ملی را بر بنیاد رسمیت یافتن اقوام کشور تمثیل نموده و دولت را مکلف به رعایت و محافظت از حقوق‌شان نموده است. ماده چهارم قانون اساسی تصریح می‌کند که: «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که بطور مستقیم یا توسط نمایندگان خود، آن را اعمال می‌کند. ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشد. ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه‌ی، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام می‌باشد»^۱.

با در نظر داشت تصریحات اسناد فرادستی، بخصوص قانون اساس کشور، حکومت وحدت ملی مکلفیت دارد که نظام انتخاباتی کشور را به گونه‌ای طراحی و تدوین نماید که حق انتخاب شهروندان به عنوان یک حق اساسی ضایع نگردیده و بهترین امکان‌سنجی بعمل آید تا مردم این حق‌شان را بدون دغدغه و نگرانی به مرحله اجرا و استیفا قرار دهند. لهذا ضروری است که نظام انتخاباتی کشور در پرتو ارزش‌های قانون اساسی به گونه‌ای سامان یابد که اراده‌های شهروندی تمام اقوام ساکن کشور از طریق چنین میکانیزمی عینیت یافته و تبدیل به نهادهای مدنی و سیاسی در ساختار کلان نظام اجتماعی کشور گردد. در چنین صورت است که ریشه‌های جوان «هویت ملی» سرزندگی و نشاط خود را بازخواهد یافت و مردم، نهادهای برآمده از اراده‌های شهروندی‌شان را متعلق به خودشان دانسته و در مسیر رشد و شکوفایی آن تلاش خواهند کرد.

۳. حفظ ارزش آراء

دومین اصلی که متناسب‌سازی نظام انتخاباتی کشور بر بنیاد آن ضرورت یافته است، اصل حفظ ارزش آرای شهروندان کشور می‌باشد. به این معنا که رأی خود یک «حق» و دارای ارزش ذاتی است که باید از سوی حکومت مورد صیانت قرار بگیرد. رأی حقی است که درون‌مایه های مدنی و سیاسی شهروندان را عینیت بخشیده و از طریق اعمال آن، آمال و آرزوهای

۱. قانون اساسی افغانستان، ماده چهارم، مصوب ۱۳۸۴.

شهروندی گروه‌های انسانی سرزمینی کشور به عینیت تبدیل می‌شود. از همین روی ضروری است که تلاش‌های مجدانه‌ای صورت پذیرد تا رأی شهروندان به نهادهای مدنی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و اداری تبدیل گردیده و منشأ اثر حقوقی معینی بشود.

بر بنیاد اصل حفظ و مصئونیت ارزش ذاتی آراء شهروندی، ضروری است که نظام انتخاباتی به گونه‌ای متناسب‌سازی شود تا رأی هر شهروند ارزش حقوقی خود را حفظ کرده و در نهایت تبدیل به تصامیم و نهادهای مدنی گردیده و در ایجاد جامعه مبتنی بر آمال و آرزوهای تابعان کشور، نقش اصلی خود را ایفا نماید. بر اساس چنین تفهیمی از حفظ ارزش آراء، اصلاح نظام انتخاباتی قبلی ضرورت یافته و از هدرروی های ارزش رأی که در نظام انتخاباتی قبلی صورت می‌پذیرفت جلوگیری بعمل آید. به عنوان نمونه، بسیاری از آرای ریخته شده در نظام انتخاباتی قبلی اثر حقوقی لازم خود را نمی‌توانست حفظ نماید. آرای ریخته شده یا برای کاندیدا ریخته می‌شد که بدون چنین آرای نیز به پیروزی می‌رسید و یا برای کاندیدای شکست خورده ریخته می‌شد که ظرفیت تبدیل کردن رأی را به نماینده و در نتیجه نهاد حقوقی، مدنی و سیاسی دارا نبود. این هدرروی‌ها به این دلیل صورت می‌پذیرفت که نظام انتخاباتی انعطاف‌ناپذیری طراحی شده بود که مردم در چوکات آن، ظرفیت انتخاب نماینده دلخواه‌شان را نداشتند و مجبوراً رأی ریخته شده آنان بدون اثر حقوقی معین در صندوق‌های انتخاباتی ریخته می‌شد. بنابراین، با در نظر گرفتن انتخابات به عنوان یکی از حقوق اساسی شهروندی، تلاش جدی به خرج داده شود تا آرای مردم ارزش ذاتی خود را حفظ نموده و به نماینده، قدرت و یا نهادهای مدنی و سیاسی مشروع در سطح کشور تبدیل گردد.

حفظ ارزش آرای مردم از مهمترین مواردی است که در اسناد بالادستی نیز مورد تأکید قرار گرفته و در همین جهت قانون اساسی کشور حاکمیت ملی را به عنوان سنگ‌بنای اصلی نظام سیاسی و قوای سه‌گانه آن به عنوان یک واقعیت بنیادین ملی ناشی از اراده شهروندان دانسته و معتقد است که چنین حاکمیتی بطور مستقیم و یا توسط نمایندگان آنان اعمال می‌شود. هم‌راستا با همین معنا، ماده هشتاد و یکم قانون اساسی در مورد انتخابات مجلس شورای ملی تصریح می‌نماید که: «شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان بحیث عالی‌ترین ارگان

تقنینی، مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمایندگی می کند...»^۱ این ماده به صورت عریان بر ارزش ذاتی آرای شهروندان تأکید نموده و شورای ملی را مظهر اراده مردم دانسته است. به این معنا که شورای ملی به مثابه یکی از قوای اصلی حاکمیت بر بنیاد ارزش‌های ذاتی رأی شهروندان کشور بوجود آمده و آرای مردم به چنین نهاد حاکمیتی قدرتمند مبدل شده است. بنابراین، حفظ ارزش رأی یکی از اصول اساسی است که حکومت به حفظ آن در طول فرایند رأی‌گیری مکلفیت دارد که بدون تردید، میکانیزم و یا نظام انتخاباتی یکی از مهمترین ظرفیت‌هایی است که می‌تواند ارزش آرای شهروندان را صیانت و محافظت نماید. به همین دلیل ضرورت دارد که نظام انتخاباتی کشور به صورتی تدوین و ایجاد شود که از ارزش ذاتی آرای شهروندان کشور محافظت بعمل آورده و به نهادهای سیاسی، حقوقی و مدنی تبدیل گردد. در نتیجه با در نظر داشت اصولی چون حق استیفای شهروندان از حق انتخاب‌شان، اصل نمایندگی و حفظ ارزش رأی، ضروری است که چند محور اصلی در نظام انتخاباتی کشور مورد بازنگری قرار گرفته و با وضعیت چندقومی کشور و ارزش‌های قانون اساسی متناسب‌سازی شود. یکی اصلاح حوزه‌های انتخابیه و دیگری قابلیت انتقال رأی و سوم تمهید میکانیزم صیانت از پروس، اجرای رأی‌گیری.

ج. محورهای مهم متناسب‌سازی نظام انتخاباتی

۱. حوزه انتخابیه

نظام انتخاباتی فعلی کشور ولایات را به عنوان حوزه انتخابیه برای انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی در نظر گرفته است.^۲ ولی این معیار با وضعیت جمعیتی کشور که از ترکیب متفاوت قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی برخوردار می‌باشد از تناسب و هم‌آوایی که در پرتو آن حق انتخاب تمامی گروه‌های انسانی سرزمینی تامین شود برخوردار نمی‌باشد. به عنوان نمونه ولایت‌های هرات، پنجشیر و نورستان به گونه‌ای است که بعضی از آنها بدون دلیل از

۱. قانون اساسی افغانستان، ماده هشتاد و یکم، مصوب ۱۳۸۴.

۲. قانون انتخابات افغانستان، ماده هجده، مصوب ۱۳۹۲.

نماینده متناسب با جمعیت شان محروم شده است و بعضی دیگر بدون داشتن حق متناسب، صاحب نماینده می‌شوند.^۱ بر همین اساس یکی از محورهای اصلی که باید مورد اصلاح و متناسب‌سازی براساس وضعیت چندقومی کشور واقع شود، حوزه‌های انتخابیه در سراسر کشور می‌باشد تا از این طریق شهروندان کشور به صورت حداکثری از حق انتخاب نماینده دلخواه‌شان بهره مند گردیده و از ارزش آرای آنان صیانت شود. چنانچه که در بسیاری از کشورها مورد توجه، تغییر و اصلاح واقع شده است.^۲

به عنوان نمونه، یکی از مشکلات حوزه های انتخابیه ولسی جرگه نامتوازن بودن ترکیب جمعیتی آن است. به این معنا که در اکثریت چنین حوزه ها به دلیل نبود آرمان های مشترک ملی، اقلیت های قومی، زبانی و مذهبی نمی‌تواند نماینده دلخواه خود را انتخاب و گزینش نمایند که در نتیجه حوزه انتخابیه، خود به عنوان یکی از موانع بهره‌گیری شهروندان از استیفای حق انتخاب‌شان تبدیل گردیده و باعث شده است تا بسیاری از شهروندان کشور از حق انتخاب نماینده محروم گردد.

از سوی دیگر، اختصاص و یا حذف نمایندگانی برای حوزه های انتخابیه‌ای که دارای جمعیت بیشتر و یا کمتر از معیار معین شده در قانون انتخابات می‌باشد، یکی دیگر از مشکلات حوزه انتخابیه است که بر اساس اصول و معیارهای علمی و عادلانه صورت‌بندی نشده است. مثلاً در یک حوزه انتخابیه تعداد شصت هزار نفر بدون نماینده باقی مانده است، ولی در برخی از حوزه‌های انتخابیه برای چهل هزار نفر یک نماینده اختصاص یافته است.^۳ چنین نقایصی ناشی از این است که حوزه های انتخابیه نتوانسته است تمامی و یا حداکثر اعضاء خود را تحت پوشش قرار داده و میکانیزم عادلان ای را برای شهروندان کشور طراحی و تأسیس نماید که در نتیجه عادلانه بودن انتخابات در چنین میکانیزمی به شدت آسیب می‌بیند.

۱. جویا، محمد علی، مجموعه مقالات همایش افغانستان و انتخابات مجلس شورای ملی، قم، تشکل‌های فرهنگی طلاب افغانستان، ص ۲۸-۳۲، ۱۳۸۴.

۲. گلشن پژوه، محمود رضا، بررسی تطبیقی نظام‌های انتخاباتی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی ابرار معاصر، ص ۱۴۶، ۱۳۸۸.

۳. جویا، محمد علی، مجموعه مقالات همایش افغانستان و انتخابات مجلس شورای ملی، قم، تشکل‌های فرهنگی طلاب افغانستان، ص ۳۳۰.

اما قانون اساسی همسو با رعایت حقوق شهروندان کشور دستور داده است که در قانون انتخابات باید تدابیری اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم این کشور تأمین نماید.^۱ بنابراین، ضروری است که حوزه انتخابیه به گونه‌ای اصلاح و تغییر نماید که هم اصل نمایندگی در آن معنا یافته و هم تمامی گروه‌های متکثر قومی، زبانی، مذهبی و سیاسی کشور بصورت عمومی و عادلانه از حق انتخاب نماینده‌شان استفاده برده و در نتیجه آراء آنان تبدیل به تصمیمات مؤثر مدنی، سیاسی و حقوقی در کشور شود. در این جهت به نظر می‌رسد که باید حوزه‌های انتخابیه را کوچکتر نمود تا به تناسب ترکیب جمعیتی کشور تمامی گروه‌های انسانی سرزمینی ظرفیت انتخاب نماینده دلخواه‌شان را پیدا نماید و حقوق اقلیت‌ها در ذیل هژمونی اکثریت پایمال نگردد.

با این تحلیل به این نتیجه می‌رسیم که متناسب‌سازی حوزه انتخابیه با ارزش‌های قانون اساسی و وضعیت چندقومی کشور با کوچک کردن حوزه‌های انتخابیه یک ضرورت می‌باشد؛ چه اینکه بدون چنین اصلاحاتی هر روز بر مشکل و پیچیدگی‌های کشور افزوده شده و مشروعیت نهادهای ایجاد شده با مشکل مواجه گردیده و حقوق بسیاری از شهروندان ضایع و در نتیجه ثبات، توسعه، صلح و آرامش دوامدار در کشور به مخاطره خواهد افتاد.

۲. قابلیت انتقال رأی

قابلیت انتقال رأی شاید یکی از شایسته‌ترین راهکارهایی است که شهروندان هر کشور را توانا می‌سازد تا حق انتخاب‌شان را بر اساس اراده آزاد و دور از الزام اجبارگرایانه ساختاری و سیاسی در حوزه وسیع کشوری مورد استیفا قرار دهد. بر بنیاد رأی قابل انتقال، مجموعه‌های شهروندی که نامزد مورد نظر خود را در یک حوزه انتخابیه نمی‌توانند بیابند، فرصت می‌یابند که افراد مورد نظر خود را در لیست‌هایی که در سطح کشور ارائه شده است، جستجو و گزینش نمایند.

نظامی که در آن آرای شهروندان قابلیت انتقال را دارا می‌باشد، از زیرمجموعه نظام رأی‌گیری

۱. قانون اساسی افغانستان، ماده ۸۳، مصوب ۱۳۸۳.

نماینده‌گی تناسبی است. در این نظام رأی‌دهندگان به نامزدهایی که می‌خواهند، بر اساس رجحان و اولویت خویش رأی می‌دهند که در نتیجه آن اگر یک نامزد نتوانست رأی نهایی را بدست بیاورد، رأی او می‌تواند به نفر بعد از وی بر اساس نظر رأی‌دهنده منتقل شود؛ و یا اگر نامزدی نتوانست به حداقل میزان رأی مورد نیاز دست یابد، می‌تواند بر اساس اولویت از نفری که سهمیه مورد نیاز خود را به دست آورده، رأی بگیرد و در چنین سیستمی آرای شهروندان اینگونه منتقل گردیده و به گزینش عینی یک نماینده منجر می‌شود. بنابراین، تمهید قابلیت انتقال بخشی از آرای مردم ظرفیتی را ایجاد می‌نماید که اگر چنانچه نامزد مورد نظر شهروندی در حوزه انتخابیه‌شان حضور نداشته باشد، می‌تواند در سطح کشوری و در لیست‌های ارایه شده از سوی احزاب و نهادهای دیگر جستجو نموده و نماینده مورد نظرشان را انتخاب و گزینش نماید.

بنابراین تمهید زمینه انتقال آراء و یا به عبارت دقیق‌تر، فرصت دادن به شهروندان کشور برای اعمال اراده انتخاباتی‌شان در حوزه وسیع سرزمینی و قلمرو گسترده کشوری بزرگترین امتیاز حاکمیت‌های دموکراتیک محسوب می‌شود که با طراحی و ایجاد چنین مکانیزمی ظرفیت‌های ملی کشور را بالا برده و محدودیتی برای استیفای حقوق شهروندی برای گروه‌های متکثر انسانی سرزمینی ایجاد نمی‌نماید.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

ایجاد مکانیزمی با قابلیت انتقال آراء علاوه بر ایجاد ظرفیت گسترده برای استیفای حقوق شهروندی و اعمال اراده انتخاباتی در حوزه وسیع کشوری، تفکرات نیک و خیرخواهانه ملی را تقویت نموده و عبور از گرایش‌های محدود قومی، زبانی و مذهبی را سرعت بخشیده و گرایش‌های سیاسی مبتنی بر آرمان‌های انسانی و حقوق بشری را در قالب سازمان‌ها و ساختارهای احزاب سیاسی ملی تقویت می‌نماید. در چنین سیستمی رقابت‌های انتخاباتی به صورت جدی بر محوریت اهداف انسانی و ملی شکل گرفته و جذب آراء فقط در صورت برآورده شدن اهداف و آرمان‌های قانونی شهروندان میسر خواهد شد. در سیستمی که شهروندان اطمینان یابد که ارزش ذاتی آرای آنان ضایع نگردیده و تبدیل به تصامیم و نهادهای حقوقی، سیاسی، مدنی و رفاهی می‌گردد، شور انتخاباتی با حضور حداکثری شهروندان کشور بالا رفته و صیانت از

نظام سیاسی، مشروعیت ملی و بین‌المللی را در پی خواهد داشت.

تمهید انتقال رای از منظر اسناد بالادستی کشور هیچ ممنوعیتی نداشته و تصریحات قانون اساسی کشور این امکان را تأیید نموده است تا نظام انتخاباتی کشور را بر اساس وضعیت‌های اجتماعی، سیاسی و قومی کشور و متناسب با آرمان‌های ملی شهروندان طراحی و ایجاد نماید. قانون اساسی صراحت دارد که: «در قانون انتخابات باید تدابیری اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم تأمین نماید». بنا به صراحت این ماده از قانون اساسی، تمهید زمینه استعمال و استیفای حق انتخاباتی شهروندان در حوزه وسیع کشوری بهتر می‌تواند نمایندگی عمومی و عادلانه را تأمین نماید.

۳. جلوگیری از تخلفات انتخاباتی

تخلفات انتخاباتی در هر نظام سیاسی و انتخاباتی با میزان‌های متفاوتی ممکن است اتفاق بیفتد. به دلیل اینکه از یک سو سمت نمایندگی، کسب قدرت سیاسی را بدنبال داشته و رقابت‌های ناسالم بین نامزدان انتخاباتی همواره محتمل به نظر می‌رسد؛ و از سوی دیگر دستگاه‌های دولتی به دلیل اینکه نسبت به نتیجه انتخابات ذینفع می‌باشند، ممکن است پاره‌ای از دخالت‌های انتخاباتی حکومت‌ها به نفع قدرت حکومتی صورت بگیرد. به همین دلیل در طراحی و ایجاد نظام انتخاباتی و میکانیزم اجرای انتخابات باید تلاش‌های جدی صورت بگیرد تا کمترین تخلفات ممکن انتخاباتی بوقوع نپیوندد. در چنین صورتی است که اعتماد مردم به عنوان مهم‌ترین سرمایه اجتماعی نسبت به مشروعیت، کارآمدی و صداقت نظام سیاسی و انتخاباتی‌شان جلب گردیده و زمینه‌های رشد، توسعه، ثبات و آرامش کشور را در پی خواهد داشت.

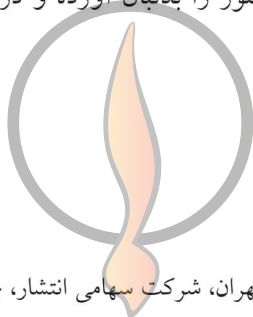
د. نتیجه

نتیجه‌ای که از این تحلیل بدست می‌آید این است که نظام انتخاباتی فعلی کشور با وضعیت چندقومی کشور چندان تناسب نداشته و در این سیستم ارزش ذاتی آرای انتخاباتی شهروندان

۱. قانون اساسی افغانستان، ماده هشتاد و سوم، مصوب ۱۳۸۳.

۲. سید محمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ص ۴۳۷، ۱۳۸۴.

صیانت نشده و نمایندگی به مفهوم حقوقی کلمه، جایگاه اصلی‌اش را باز نمی‌یابد. از همین روی ضرورت تغییر و متناسب‌سازی نظام انتخاباتی با وضعیت اجتماعی و بشری کشور در پرتو ارزش‌های قانون اساسی بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. بر همین اساس اصلاح نظام انتخاباتی و متناسب‌سازی آن با وضعیت چندقومی کشور دارای مبانی و ظرفیت‌های لازم و کافی حقوقی بوده و هیچ امتناع حقوقی و اجتماعی در این زمینه وجود ندارد، بلکه ظرفیت‌های قانونی و وضعیت متکثر قومی، زبانی، مذهبی و سیاسی کشور ایجاب می‌نماید که نظام انتخاباتی همواره مورد بازبینی قرار گرفته و به سمت معیارها و اصول عالی نمایندگی اصلاح و تغییر یابد. حداقل اصلاحات محورهایی که مورد بحث واقع شده است می‌تواند تغییری متناسب با وضعیت متکثر اجتماعی کشور را بدنبال آورده و در نتیجه دلبستگی‌های ملی را بیش از پیش تقویت نماید.



منابع

۱. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۲. قانون اساسی افغانستان، ماده ۵، ۸۴ و ۴، مصوب ۱۳۸۳.
۳. قانون اساسی افغانستان، ماده ۸۱ و ۴، مصوب ۱۳۸۴.
۴. قانون انتخابات افغانستان، ماده هجده، مصوب ۱۳۹۲.
۵. جویا، محمد علی، مجموعه مقالات همایش افغانستان و انتخابات مجلس شورای ملی، قم، تشکل‌های فرهنگی طلاب افغانستان، ۱۳۸۴.
۶. گلشن پژوه، محمود رضا، بررسی تطبیقی نظام‌های انتخاباتی، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی ابرار معاصر، ۱۳۸۸.
۷. هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.